



رهائی

سال اول شماره ۸
سه شنبه ۲۴ مهرماه ۱۳۵۸
تک شماره ۱۰ ریال

در این شماره :

شوراها و ولایت فقیه کردستان و دموکراسی حمله پاسداران به کارگران آقای بهشتی کیست

شوراها یا ولایت فقیه

" رهبران " باید خرسند باشند که می‌توانند در حیطه "امور مربوط به خود" مثل تعیین محل مستراح " کارگری " کارخانه (و نه مستراح کارفرمایان) و انواع آن مورد مشورت قرار گیرند . ولی حاشا که نکنند در همین حیطه نیز فراموش کنند که رای " مشورتی " دارند یعنی می‌توانند " پیشنهاد " دهند . واگر مدیر تشخیص داد که فاضلاب این چاه مزاحم فاضلاب چاه مدیریت نیست احتمالاً با آن موافقت خواهد فرمود . عدالت‌آز این بهتر ممکن نیست خاصه آنکه عدل

علمای اعظم را در فقدان نمایندهای تلویزیونی بمنظور سرکرمی " عوام کالانعام " در معرض مشاهده قرار داده است ، در یک سری مباحثات عالمانه و راه‌دانه که بنایش بر ریاست و آجرهایش را بلوک قدرت میسازد ، برای جاودانی کردن قدرت روحانیت و فریب‌توده مسحور ، پدیده کوسه ریش‌پهن و یا ولایت‌فقیسه شورائی (۱) را تصویب فرموده . از این پس مدیران و کارفرمایان خرسندند که استثمارشان غسل تعمید یافته و ادامه پذیر شده است و کارگران نیز بزعم

هرگاه که ارتجاع دایه مهربان‌تر از مادر شود ، بدون تردید آبی برای خلق اله پخته است که بقول آخوندهای با اشتها یک وجب روغن رویش بسته است . تصویب ولایت فقیه همزمان با سروصدای عوام‌فریبانه در مورد ضرورت تشکیل شوراها تحیر همه را برانگیخت - همه بجز آنهایی که ماهیت رژیم را خوب می‌شناسند و نیز آنهایی که نه فهمیده‌اند ولایت فقیه چیست و نه میدانند شبورا کدامست . مجلس خیرگان (۲) که انسان های عهد عتیق را دستچین کرده و ماهیت

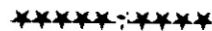
اسلامی هم نامیده شود.

واقعیت آنست که تر شورائی آقایان همان تر خودگردانی (اتوزسیون) مبتذل سرمایه داران غربی است که جاداست در کنار مواد قبلی انقلاب سفید ماننند "سهیم کردن کارگران در سود کارخانه ها" و نظائر آن بند بیستم انقلاب سفید را بسازد ، و تردیدی نیست که اگر عصر سلطنت آریامهر دوام میافت این ماده "انقلابی" هم تاکنون تصویب شده بود و امروز نیازی به مصوبه مجلس خبرگان نمیداشتیم و ززم نبود که یک طرح فرنگی با صد نوع بزرگ ، " اسلامی ونه شرقی ونه غربی " جا زده شود ولی دم خروس را از زیر گمای آقایان بنمایش بگذارد .

سرمایه داری برای فریب توده ها هر نوع شعاری را میتواند پذیرا شود به یک شرط و آن اینکه بتواند شعار را از محتوای اصلی اش تهی کرده و آنرا به عملی برای تشدید استثمار تبدیل کند . خود گردانی در اصل بمعنای کنترل تولید کنندگان بر پروسه تولید و سرنوشت محصول است . یعنی کسی از مافوق تولید کننده با و دستور ندهد که چگونه تولید کند و با آن چکار کند . کسی که نیروی کارش را صرف ساختن محصولی میکند آقا و ارباب آن محصول باشد ونه اینکه محبوس باشد که آنرا تحویل دزدی بنام سرمایه دار دهد و نداند که چرا تولید کسب و سرنوشت محصولش چه شد . در یک کلام یک واحد تولیدی خودگردان باشد ، آقا و ارباب و مجتهد و فقیه نداشته باشد . عده ای انسان خود تصمیم میگیرند که نیروی کار خود را چگونه بکار اندازند و نیازی به آقا با نسر و معمم ندارند .

اما سرمایه داری همین مفهوم را امروزه بصورتی در آورده است که در آن خودکارگر باز چه گردانندگی دیگران است . در " خودگردانی" سرمایه داری کارگران بصورت انسانهای نابالغ و کودکان تحمیق شده متصورا دل با ن خوش میدارند که در عین اجرای تصمیمات و طرح های سرمایه دار ، دراموری که به تریش قبای کسی بر نخورد ، " آزاد" باشند فی الغل نحوه مرخصی هایشان را بین خود تنظیم کنند ، نحوه رفتنشان را به

کافه تریا معین کنند و خاطی اشتباهات جزئی را " خودشان " تنبیه نمایند . سرمایه دار تصمیم گرفته است دویا سه هفته مرخصی برای کارگران مجاز است ، حال خود شما کارگران محترم " خسود گردانی" کنید و آنرا میان خود تنظیم نمائید . سرمایه دار تشخیص داده است حق نیم ساعت صرف غذا دارید ، حال شیفت را خود شما کارگران عزیز و مستضعف (که البته مستضعف بودن باعث افتخار شماست) تعیین کنید . در ضمن اگر پیشنهاداتی داشتید که به انباشت سرمایه من کارفرما لطمه ای وارد نکند ، ممکن است از سر لطف و بخاطر رضای خدا با شما موافقت کنم ولی زنهار اعتصاب نکنید که اعتماد در جمهوری اسلامی (بخشید در نظام سرمایه داری) مکروه و ممنوع است . تکفیر خواهید شد و شما کمونیست آمریکائی خواهیم گفت . که مگر نشنیده اید امام گفته است شما اصلا در عمرتان مبارزه نکرده اید ؟ پس ساکت باشید و گرنه ساکتان خواهیم کرد . اگر خیر خود را میخواهید وحدت کلمه را حفظ کنید وهمه با هم فریاد میزنیم : زنده باد شوراهای اسلامی .



بحث شورا و حکومت شورائی و نیسز مسائلی چون ولایت فقیه و حاکمیت روحانیت بر مقدرات جامعه هم اکنون از بحث انگیزترین مسائل جامعه ما گشته است . این بحث البته از نظر کمونیستها موضوع بدیع و تازه ای نیست چه گذشته جنبش کارگری جهان و پراتیک جنبش کمونیستی بطور خاص نظرات روشنی در مورد چگونگی حاکمیت کارگران و زحمتکشان از طریق شوراهای اساسا تئوری دولت از نقطه نظر مارکسیسم دارد ، تازگی مسئله در شرایط کنونی جامعه ما از اینجاست که سه دو موضوع متضاد شوراها و ولایت فقیه بطور عجیبی درهم شده و از جانب قدرتمندان فعلی کوشش میشود که با یک شگرد " شرعی" تلفیق فریبی را بین آنها بوجود آور د تا هم خاطر روحانیت از ادامه حاکمیت

خود در آینده راحت باشد وهم توده ها تحت این تصور وتوهم که همه چیز در جهت شورا و حاکمیت آنها است تحمیق شوند ، نگاهی به مصوبات ضدونقیسبی مجلس خبرگان ونطقها و خطابه های سردمداران حکومت فعلی اعم از روحانی وغیر روحانی در مورد شورا و ولایت فقیه بخوبی از ماهیت واقعی برنامه هائی که رژیم در پیش دارد ، پرده برمیدارد .

ما در این نوشته قصد برخورد به تر ولایت فقیه که چند سال پیش توسط آیت اله خمینی طرح و مادر شماره ؛ رهائی بدان پاسخ گفتیم را نداریم . مصوبات مجلس خبرگان در این مورد نیز دقیقا انعکاس دهنده همان تر آقای خمینی است ومسئله بطور کلی روشن است ، ذکر این نکته در اینجا از این نظر ضروری است که ولایت فقیه و یا حکومت زعمای روحانیت در تضاد اساسی با

نظام و حکومت شورائی است چون اولی در نهاد خود حاکمیت هیرارشی مذهبی و سلسله مراتب از صدر تا ذیل را در بر دارد اما در حکومت شورائی درست برعکس آن اراده توده ها در پائین تعیین کننده راستا و محتوای حرکت جامعه است ، در ولایت فقیه نظرا ولی الامر (امام ، مجتهد ، فقیه و ...) تعیین کننده است در صورتیکه در حکومت شورا اراده و نظر توده ها تعیین کننده میباشد .

در اینجا باید دید که منظور دولتمداران فعلی جمهوری اسلامی از طرح مسئله شوراها چیست و آنها چه برداشتی از این مقوله دارند ، آیا طرح مسئله مشورت کردن با مقوله شورا یکی است ؟ آیا شورا بدین دلیل امر صواب و مثبتی است که در نهاد خود حالت مشورت و مشاوره را در بردارد ؟ البته هرگونه پاسخ یابی در این موارد از طرف سلسله مراتب روحانیت به دلیل درهم گوئی و تناقض گوئی های مغرط آنها غیر ممکن است ، آنها خود برداشت روشن و صریحی در این مورد ندارند به خصوص اینکه مسئله شورا را همسواره در کنار مسئله ولایت فقیه طرح نموده ومعتقد به وجود هیچگونه تعارض بین این دو مقوله نیستند ، اما به هر صورت

میتوان از لایبای اشارات و گفته های گردانندگان حکومت کنونی ایران به منظور واقعی آن بی برد. رهبران رژیم با حرکت از این اصل که باید در کارها با دیگران مشورت کرد و با استناد به دوآیه از قرآن "امرهم شوری بینهم" و "شاوهم فی الامر" به این نتیجه میرسند که شوراها ضرورت دارد. لیکن برداشت آنها از این مقوله نه یک برداشت علمی از مسئله (شورا به مفهوم مجموعه نهادهای جامعه که بیگان اراده توده ها در امر قانونگذاری، تصمیم گیری و اجرائی است) بلکه دقیقا به عنوان ارگانهای صرف مشورتی در خدمت مراجع تصمیم گیرنده که مافوق سلسله مراتب جامعه و در رأس هیئتهای دولتی قرار دارند میباشد. واضح است که چنین "شوراهائی" به هیچ وجه قدرت و اختیاراتی بیشتر از حد مشاوره و طرح پیشنهادات مختلف برای جریانهای مافوق را نخواهند داشت و از این رو نیز نمیتوانند ارگانهای قدرت بوده ها باشند. تا زمانی که شوراها به ارگانهای قانونگذاراننده و اجرائی و در یک کلام به ارگان تصمیم گیرنده، جامعه تبدیل نشوند نمیتوان از حاکمیت توده ها بر مقدرات خویش سخن گفت.

مهندس بازرگان در نطق معروف خود پیرامون ضرورت تشکیل شوراها با استناد به توصیه قرآن میگوید:

"اینجا دستور به بینمردان میدهد تا ورهم فی الامر، در امر و اداره و امور و دستگاه با اینها، همین مردم که حتی مردم ضعیفی هم هستند، مردم نفهمی هم هستند، با اینها مشاوره کن. پشت سرش این دستور تکمیلی میآید (فی ادا اعظمت توکل علی الم) یعنی مشورت باید بکنی ولی تصمیم گیری با تو است و وقتی تصمیم گرفتی، دیگری دغدغه و بی تردید بروی جلو و توکل کن به خدا که کاری یا عقل و درایت و حسن نیت خودت و با مشورت با مردم صورت گرفته و به تصمیم نهائی قاطعانه منتهی شده."

در اینجا بازرگان به روشنی درک اسلامی شورا را عنوان مینماید. بزعم این درک رهبر جامعه (فقیه، مرجع تقلید، مجتهد و...) در امور با مردم مشورت مینماید - یعنی که توده مردم رل مشورتی را بازی میکنند - لیکن تصمیم گیری نهائی با اوست که باید بدون دغدغه و تردید به مرحله اجرا درآید. این درک از شورا ما را بیشتر بناد انواع مجالس مشورتی که در طول تاریخ مدون بشریت کرارا دیده شده می اندازد. همیشه حتی در زمان پادشاهان مستبد نیز امر مشاوره وجود داشته است کورش و داریوش نیز با افراد خود مشورت مینمودند - تزار روس نیز به ندای مجلس مشورتی گوش میداد، حتی در دربار محمد رضا شاه منقور نیز امر مشاوره رایج بود اما سؤال اساسی اینجاست که تصمیم نهائی متعلق به چه کسی بوده، به توده مردم یا حاکم وقت، اعم از شرعی و یا غیر شرعی آن. برای روشن شدن بیشتر مسئله مورد ارتش را در نظر میگیریم. ارتش یکی از نهاد های جامعه طبقاتی است که حاکمیت سلسله مراتبی و هیرارشیکی و سیستم رده بندی از صدر تا ذیل در آن بیشتر از هر ارگان دیگر جامعه مشهود است. این دستگاه را میتوان به یک هرم تشبیه کرد که مرکز یعنی فرماندهی در رأس قرار گرفته و توده سربازان در مقاطع پائینی هرم متمرکز میباشند. در بین این دو به مقاطع بینابینی که دربرگیرنده افسران و درجه داران با ترتیب درجه قرار گرفته اند - بر میخوریم. البته ارتباط بین سلسله مراتب وجود دارد، لیکن وجود خود سلسله مراتب اطاعت و پیروی مراتب مادون از مافوق را الزام آور میسازد. عبارت دیگر در عین وجود ارتباط میان سلسله مراتب امر فرماندهی بر سلسله مراتب مادون نژم الاجرا است و چون و چرائی در آن نمیتواند باشد. و اما این طرح چگونه در ارتش جمهوری اسلامی پیاده میشود؟ مصطفی چمران وزیر دفاع رژیم کنونی ایران در توضیح چگونگی پیاده شدن نظم

شورائی در ارتش میگوید:

"شورا به صورت یک اصل مسلم یک نقش مشورتی خواهد داشت و افکار و خواستها و پیشنهادها را به فرماندهی میدهد و فرماندهی نیز به آنها توجه خواهد کرد و بر مبنای ضرورتها و احتیاجات از آنها استفاده خواهد کرد ولی البته ملزم به اجرای صد در صد آن پیشنهادها نخواهد بود. مرکزیت یعنی فرماندهی از فوق. هنگامیکه فرمان از فوق صادر شد، تمام افراد زیر دست بطور اجبار باید اوامر فرمانده را به موقع اجرا بگذارند و دموکراسی به این معناست که افراد حتی در قاعده قادر باشند خواستها و نظریات خود را به بالا (فرمان دهی) برسانند. مسئله مرکزیت در دین اسلام بصورت مرجعیت ظهور میکند و در ارتش بصورت فرماندهی و مسئله دموکراسی در شکل شورا تجلی میکند."

بنابراین در ارتش نیز طرح شوراها ی اسلامی جز به مثابه ارگان مشورت کننده نیست چون به زعم آقای چمران فرماندهی در ارتش همچون مرجعیت در جامعه یک مرکزیت مطلق است که صرفا با شورای سربازان و یاشورای مردم به مشورت خواهد نشست. اما تصمیم گیری نهائی با او است. در حالیکه از نظر علمی شوراها آنچنان ارگانهای هستند که نه تنها نیازی به مراکز فرماندهی، مرجعیت شخصیت و غیره ندارند بلکه خود حاکم بر همه شئون جامعه بوده و در واقع مرکز و نبض همه تصمیم گیریها هستند. ارتشی که طبقه بندی بورژوازی در آن محفوظ مانده و سلسله مراتب هیرارشیکی حاکم بر تصمیم گیریها و امور اجرائی آن است هیچ وجه اشتراکی با ارتشی که بر اساس نظام شورائی سازمان داده شده ندارد. طرح شورا در "ارتش جمهوری اسلامی" ارتشی که ماهیتا با ارتش محمد رضا شاه متفاووت نیست. همان طرح بورژوازی ارتش سلسله

مراثی است که تاکنون بارها و بارها از طرف رهبران رژیم فعلی تکرار شده و امروز نیز بعنوان شعار اصلی مورد استفاده صاحب منصبان ارتش قرار می گیرد. در این مورد خود آیت الله خمینی تصریح می کند که:

"قوای انتظامی ما امروز از ما هستند و باید ملت از آنها پشتیبانی کند و باید بین خود قوای انتظامی برادری و وحدت باشد و باید سلسله مراتب را حفظ کند. اگر ارتش سلسله مراتب را حفظ نکند گسسته خواهد شد. این خیانت است بر اسلام و خیانت است بر مملکت اسلامی."

سخنرانی در اجتماع پیرسل هوانیروز (تاء کید از ماست).

آقای خمینی تا بدانجا طاعت از سلسله مراتب در ارتش با اهمیت تلقی می کند که سربچی از آن برای مسلمانان خیانت به اسلام و خیانت به مملکت می شمارد. حال چگونه می توان نظام سلسله مراتبی - هیرارشیک - را منطبق با نظام شورائی دانست مطلبی است که باید از خود این زعماء و رهبران سؤال کرد. نکته دیگری که در ارتباط

با مسئله شوراها از جانب رژیم فعلی قابل ذکر است مسئله ترکیب درونی شوراها است. رهبران رژیم کنونی از شورا، شورای مسلمانان را برداشت می کنند. شورائی که از افراد مسلمان و معتقد به جمهوری اسلامی تشکیل شده باشد و حال آنکه اصولاً لحاظ مفهوم واقعی شوراها آنچنان ارگانهای تسوده ای هستند که بخاطر همین خصوصیت تسوده ای بودنشان و اینکه تسوده ها اعم از کارگر و دهقان و کارمند و معلم در کارخانه و مزرعه و اداره و مدرسه در محل کار و بطور مستقیم اساس بنیادی شورا را پی ریزی می کنند، نمیتوان معیارهای ایدئولوژیک را شرط شرکت آنها در این شورا قرار داد. اگر شوراها قرار باشد در برگیرنده تسوده ها علی الخصوص تسوده رحمتکش باشد، آنگاه نمیتوان معتقدات مذهبی را معیار قرار داد و مثلاً کارگر مسلمان را واجد شرایط برای شرکت در شورا و کارگرمسیحی را فاقد شرایط

لزام برای شرکت در شورای کارگران دانست. قائل شدن به چنین ضوابطی اصولاً شوراران را هر گونه محتوای تسوده ای تهی نموده و آنرا ملعبه دست گروهی علیه گروهی دیگر می کند. بطرح شورائی که دولت اخیراً تهیه کرده یکی از شرایط انتخاب شوندهگان در شوراها را چنین می خوانیم "اعلام وفاداری به جمهوری اسلامی" و یا بنا به اظهار چمران وزیر دفاع:

"هر کس نباید داخل شورا شود و بنام شورا صحبت کند. باید کسانی انتخاب شوند که روابط و ضوابط و معیارهای حکومت اسلامی ایران را بپذیرند و باید به آن معیارهای سه گانه که قبلاً شرح دادم (اعتقاد به استقلال و تمامیت ارضی، اعتقاد به انقلاب اسلامی، حاکمیت دولت بر موءسات آن)، ایمان داشته باشند."

و اما هدف از تشکیل شوراها به رسم رهبران دولت چیست. مهندس بازرگان در دستورالعمل معروف خود به کارکنان دولت چنین اظهار می کند:

"هدف از تشکیل شوراها ایجاد تفاهم و همکاری بیشتر بین کارکنان و مدیریت در جهت پیشرفت مطلوب کارکنان و موءسه برای خدمت هر چه بیشتر به جامعه و با رعایت حقوق حقه کارمندان میباشد." (تاء کید از ماست) این طرح که شامل همه موءسات دولتی اعم از کارخانجات، ادارات و غیره است بر اساس قبول تعیین مدیریت و مسئولین دولتی اعم از وزراء، رؤسای ادارات مدیران کارخانجات دولتی و غیره از بالا بوجود آمده و چنانکه در مقدمه آن می خوانیم هدف از تشکیل شوراها را "ایجاد تفاهم و همکاری بین کارکنان و مدیریت" میدانند. عین همین ضوابط را در آئین نامه تشکیل شورا های شهر، ده، شهرستان و استان ملاحظه می نمائیم. بدین ترتیب که فرمانداران و استانداران علیرغم وجود شورا های شهر و استان از بالا توسط وزارت کشور انتخاب شده و نقش این منتخبین ایجاد تفاهم با شورا های شهرها و استانها

می باشد و خود اختیارات این شورا های شهر و استان فقط در موارد جزئی که با تصمیمات فرمانداران و استانداران و وزارت کشور مغایرت نداشته باشد قابل تصورات است. چنانکه ملاحظه میشود در همه این موارد از دوائر موءسات و کارخانجات دولتی گرفته تا شهرها و استانها و تارتش و سایر نیروهای انتظامی، اصل حاکمیت از بالا بسر مقدرات و شئون هر یک از این ارکان و آحاد جامعه حکم فرماست. در همه این موارد مدیریت، رهبری، فرماندهی از بالا راءس هرم - تعیین شده و شوراها با آن ترکیب و کیفیتی که ذکر شد هیچ نقشی در انتخاب این رهبری ندارند. در جمیع این حالات شوراها به مثابه مقاطع پایینی این هرم تنها نقش مشورتی و مشاوره با ارکان بالاتر را ایفا نموده و تصمیم گیری نهائی با ارکانهای بالاتر است. عبارات دیگر بر طبق درک رهبران روحانی و غیره روحانی دولت ایران، شوراها جز ارگان های سازش تسوده با مافوق، مدیر و صاحب کارخانه و زعم شهور و استان نیستند. و جز این نیز انتظاری از این "رهبران" نمیتواند باشد. این ویژگیهای سه اصطلاح شورا های جامعه اسلامی البته در انطباق کامل با نظام طبقاتی موجود ایران قرار داشته و هیچ گونه تعارضی با سیستم سرمایه داری جامعه ما ندارد. سیستم اقتصادی جمهوری اسلامی زمانیکه بر اساس قبول اصل مالکیت خصوصی بر وسائل تولید بنا شده و بقبول بازرگان "شوراها را با توجه به اصل مالکیت مشروع و مشروط" بنا می نهد، چگونه میتواند علیرغم همه داد و فغان و فریادهای عوام فریبانه رهبران، بنای استعمار را واژگون سازد. زمانیکه شورا به منظور ایجاد "تفاهم" و همکاری هر چه بیشتر بین مدیر و کارمند، سرمایه دار و کارگر، مالک و زارع، رئیس و مرئوس و ... بنا شود چگونه میتواند از تسا بودی نظام طبقاتی و حاکمیت استعمار گران سخن گفت. چنین شورائی چیزی جز عنوانی عوام فریبانه بریک توطئه ارتجاعی بمنظور تحمیق تسوده ها نیست.